

بررسی مقوله کمی نما در زبان فارسی امروز

ارسلان کلفام

دانشگاه تربیت مدرس

ایفا شفایی

دانشجوی دکترای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

این مقاله فرضیه جهانی جیوستی (۱۹۹۱) مبنی بر هسته بودن کمی نماها در گروه اسمی و ظهور دسته محدودی از این عناصر در دو نقش هسته و توصیفگر را در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهد. براساس نتایج حاصل این عناصر خود یک فراقکن نقشی (QP) همچون گروه تعیین کننده (DP) می‌باشند که در صورت حضور گروه تعیین کننده به واسطه تسلط بر این فراقکن نقشی بر فراقکن واژگانی اسم (NP) تسلط دارند و طبق فرضیه جهانی کمی نما عکس این مطلب یعنی تسلط گروه تعیین کننده بر گروه کمی نما در فارسی نیز صادق نمی‌باشد و همواره این گروه کمی نماست که بر گروه تعیین کننده تسلط دارد. روش گرد آوری داده ها بر اساس شم زبانی نگارنده بوده است.

کلید واژه‌ها: کمی نما، هسته، مشخص گر، افزوده، فراقکن نقشی

۱. مقدمه

عناصری که در این نوشتار مورد بررسی واقع می‌شوند، موسوم به کمی نما (سور) می‌باشند. این مقوله که شامل عناصری مانند: مقداری، تعدادی، همه، اکثریت و ... در زبان فارسی می‌باشند بر

کمیت یک مفهوم دلالت دارند. کمی نماها اکثراً موضوع مطالعاتی را تشکیل می‌دهند که بین حوزه نحو و معناشناسی در تعامل می‌باشند و بیشتر در حوزه منطق بدان‌ها پرداخته شده است. در منطق این عناصر به دو دسته کمی نماهای وجودی^۱ - برای اشاره به کمیتی موجود و حقیقی در جهان واقع- مانند: مقداری، تعدادی، برخی و کمی نماهای جهانی^۲ برای نشان دادن دلالت موضوع به کلیه موارد- مانند: همه، کل، تمام و ... تقسیم می‌شوند. از سوی دیگر کمی نماهای وجودی در مفهوم جزء نما و یا بخش نما^۳ نیز به کار می‌روند (شقاقی ۱۳۸۱: ۶۳۰). ساخت‌های بخش نما ساخت‌هایی هستند که در آنها پس از عنصر کمی نما یک گروه حرف اضافه‌ای (PP) قرار دارد، مانند: تعدادی از کتاب‌ها. در زبان فارسی بخش نمایی را می‌توان با کمی نماهایی مانند: اکثریت، باقی، بیشتر و ... که با کسره اضافه به اسم پس از خود منتقل می‌شوند نیز نشان داد، مانند: اکثریت مردم (همان ۱۳۸۱: ۶۴۷). از آنجائی که کمی نماها یکی از عناصر زبانی به‌شمار می‌روند، بررسی آنها در حوزه نحو از اهمیت به‌سزائی برخوردار می‌باشد. رویکردهای سنتی در حوزه دستور زبان عموماً این عناصر را جزء مقوله صفت به‌شمار می‌آورند، لیکن برخی از زبان‌شناسان متأخر با ذکر استدلال‌هایی این دو مقوله را از یکدیگر متمایز می‌انگارند. نظریه ایکس- تیره که هم‌اکنون به عنوان یکی از نظریه‌های رایج در نشان دادن فراقکنی مقوله‌ها کاربرد گسترده‌ای دارد، در نشان دادن جایگاه نحوی این عناصر کارآمد نمی‌باشد، به عبارتی دیگر در این نظریه جای کافی و مشخص برای گنجانیدن عناصری مانند صفت اشاره، حرف تعریف و کمی نما که به عنوان وابسته‌های پیشین اسم ظاهر می‌شوند وجود ندارد. در این خصوص رویکردهای دیگری نیز ارائه گردیده اند که در ادامه به ناکارآمدی آنها اشاره می‌کنیم. در این راستا جیوستی^۴ بررسی جامعی را در خصوص جایگاه نحوی کمی نماها به انجام رسانده و فرضیه جهانی گروه کمی نما^۵ را در این خصوص مطرح می‌سازد. از آنجائی که در زبان فارسی بررسی خاصی در این زمینه انجام نشده است، نگارنده در این مقاله با مبنا قرار دادن فرضیه جهانی جیوستی (۱۹۹۱) و بهره‌گیری از استدلال‌هایی که می‌توان در زبان

1. existential quantifier
 2. universal quantifier
 3. partitive
 4. G.Giusti
 5. QP- hypothesis

بررسی مقوله کمی نما

فارسی از آنها بهره جست به اثبات این فرضیه می‌پردازد و رویکرد جدیدی را برای نشان دادن جایگاه نحوی این عناصر در زبان فارسی پیشنهاد می‌کند. تحقیق حاضر در چارچوب دستور زایشی انجام شده است و روش شناسی آن نیز به صورت توصیفی-تحلیلی می‌باشد که شامل توصیف ساختاری داده‌های موجود در زبان و تجزیه و تحلیل آنهاست. نگارنده در جمع آوری داده‌ها از کتاب‌ها، مقاله‌های متعدد و پایان‌نامه‌ها در حوزه دستور زبان بهره‌جسته است.

۲. بررسی رویکردهای پیشین

در ادامه به بررسی توصیف‌ها و نگرش‌هایی که در خصوص جایگاه و نقش کمی نما‌ها در دستور سنتی و نظریه ایکس-تیره وجود دارد می‌پردازیم و نیز به نا کار آمدی آنها اشاره خواهد شد.

۱.۲. رویکرد سنتی

در دستور سنتی کمی نماها به عنوان یکی از وابسته‌های پیشین اسم و جزء مقوله صفت (صفت مبهم) به شمار می‌روند. از جمله این دست‌نویسان در زبان فارسی می‌توان از خانلری (۱۳۶۳)، انوری-گیوی (۱۳۶۷)، قریب و همکاران (۱۳۶۳) نام برد. لیکن در خصوص قرارگیری این عناصر تحت عنوان مقوله صفت زبان شناسانی همچون ردفورده^۱ (۱۹۹۷)، تالمن^۲ (۱۹۹۵)، جیوستی (۱۹۹۷) و ابنی^۳ (۱۹۸۷) با ذکر استدلال‌هایی این دو مقوله را هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ معناشناختی از یکدیگر متمایز می‌انگارند. در زبان فارسی نیز می‌توان از این استدلال‌ها که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود برای متمایز کردن این دو مقوله از یکدیگر بهره جست.

۱- چند صفت به همراه اسم به کار می‌رود، لیکن کمی نماها برخلاف صفت کرارپذیر نمی‌باشند.

الف) داناترین، مهربان‌ترین، بزرگترین خالق هستی

1. A.Radford
2. M.Tallerman
3. S.Abney

ب) * همه، چند، تعدادی کتاب

۲- نشانه‌های صرفی صفت (تر و ترین) با کمی نماها به کار نمی‌روند.

الف) * همه‌تر، * همه‌ترین، * مقداری‌تر، * مقداری‌ترین، * اکثریت‌تر/ترین

۳- صفت به لحاظ معنای توصیفی خود با بعضی از اسم‌ها با هم آیی داشته ولی با اسم‌های

فاقد این مشخصه‌ها به کار نمی‌روند، اما در مورد کمی نماها چنین محدودیتی وجود ندارد

(ردفورد ۱۹۹۷: ۴۳)

الف) عاقل‌ترین انسان / حیوان / ؟ / گربه / ؟؟ / ماهی / ؟! / مسئله!

ب) همهٔ انسانها / حیوانات / گربه‌ها / ماهی‌ها / مسائل

۲.۲. نظریهٔ ایکس - تیره

زبان‌شناسانی که در چارچوب نظریهٔ ایکس - تیره به توصیف ساختمان گروه در زبان پرداخته‌اند

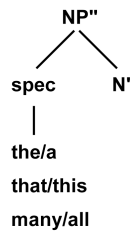
این عناصر را به همراه دیگر تعیین‌کننده‌ها^۱ مانند حرف تعریف و صفت اشاره به دلیل اینکه با

یکدیگر در توزیع تکمیلی^۲ قرار دارند، در یک جایگاه نحوی یعنی مشخص‌گر^۳ گروه اسمی قرار

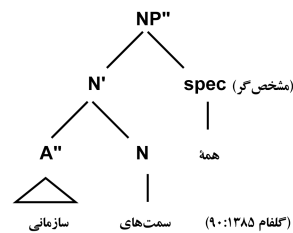
می‌دهند. نمودارهای (۱) و (۲) جایگاه نحوی این عناصر را در نمودارهای مرسوم در نظریهٔ

ایکس - تیره به ترتیب در زبان انگلیسی و فارسی نشان می‌دهند:

۱)



۲)



1. determiner
2. complementary distribution
3. specifier

بررسی مقوله کمی نما

لیکن در برخی از زبان ها از جمله زبان های رومانیایی و نیز در زبان انگلیسی کمی نما در مواردی با حرف تعریف و صفت اشاره در توزیع تکمیلی قرار ندارند و با هم در ساخت ظاهر می شوند، مثال های (۱) و (۲):

1) the/these many boys

2) I molti ragazzi

The many boys (جیوستی ۱۹۹۷:۱۱۴)

داده های زبان فارسی نیز نشان می دهند که در این زبان کمی نماها در برخی موارد با صفات اشاره در توزیع تکمیلی قرار ندارند (در زبان فارسی حرف تعریف معرفه ساز در ابتدای ساخت گروه اسمی ظاهر نمی شود)، مثال های (۱)، (۲) و (۳)

۱- همه / کل / اکثریت این مردم

۲- این چند تا، دو، سه و ... تا کتاب

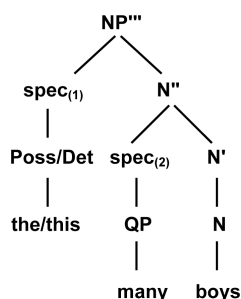
۳- این نصف سیب

در این راستا برخی از زبان شناسان برای توجیه مواردی از این دست و ارائه تحلیل دقیق تری از گروه اسمی رویکردهایی را ارائه می دهند که هر کدام با فراهم آوردن جایگاه های بیشتری در گروه اسمی به نوعی حضور هم زمان این عناصر را در مواردی همچون مثال های (۲) و (۳) توجیه می کنند. لیکن این رویکردها نمی توانند حضور کمی نما را پیش از تعیین کننده در مواردی همچون مثال (۱) توجیه کنند. در ادامه این رویکردها را به اجمال معرفی می کنیم.

جکندوف^۱ (۱۹۷۷) فرضیه سه ایکس- تیره را مطرح می کند و به این ترتیب به وجود دو جایگاه مشخص گر در گروه اسمی قائل می شود. در این رویکرد کمی نماها در جایگاه مشخص گر (۲) و دیگر تعیین کننده ها در جایگاه مشخص گر (۱) قرار دارند (ابنی ۱۹۸۷:۱۸۴)، نمودار (۳):

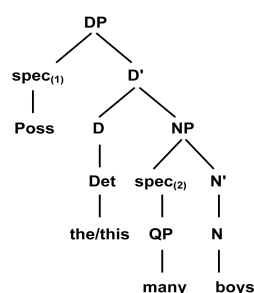
1. R.Jackendoff

۳)



ابنی (۱۹۸۷) در رسالهٔ دکتری خود به بررسی ساختمان گروه اسمی پرداخته است. وی با توجه به باهم‌آیی تعیین‌کننده‌ها با یکدیگر در برخی از زبان‌ها و به منظور تعیین جایگاه دقیق عناصری که به عنوان وابسته‌های پیشین اسم ظاهر می‌شوند، فرضیهٔ گروه تعیین‌کننده^۱ را مطرح کرده است. در این فرضیه مقوله‌های نقشی مانند تعیین‌کننده‌ها نیز همچون مقوله‌های واژگانی مانند: اسم، فعل و حرف اضافه خود هسته^۲ مستقل می‌باشند که یک گروه اسمی (NP) را به عنوان متمم^۳ می‌پذیرند و به صورت گروه تعیین‌کننده (DP) فرافکن می‌شوند و دارای مشخص‌گر مخصوص به خود می‌باشند. بر این اساس جایگاه بیشتری برای گنجاندن وابسته‌های پیشین اسم فراهم می‌شود. در این رویکرد کمی نماها در جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی (Spec-NP) و تعیین‌کننده‌هایی همچون صفات اشاره و حروف تعریف در جایگاه هسته (D) می‌باشند، نمودار (۴) این رویکرد را نشان می‌دهد:

۴)



-
1. DP-hypothesis
 2. head
 3. complement

بررسی مقوله کمی نما

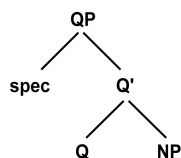
لیکن هر دوی این تحلیل‌ها (ابنی و جکندوف) همانطور که پیشتر اشاره شد نمی‌توانند مواردی همچون مثال (۱) در زبان فارسی (که برای سهولت پیگیری در زیر آورده می‌شود) و نیز مثال (۲) در زبان انگلیسی که در آنها کمی نما پیش از تعیین‌کننده ظاهر می‌شود را توجیه کنند.

۱- همه/اکثریت این مردم

2) all the children

در اینگونه موارد همانطور که ملاحظه می‌شود کمی نما پیش از تعیین‌کننده واقع می‌شود لیکن طبق تحلیل ابنی و جکندوف کمی نماها همواره پس از تعیین‌کننده‌ها (spec(2)) واقع می‌شوند.^۱ برخی دیگر از زبانشناسان با توجه به نظریه ابنی (۱۹۸۷) و با بهره‌گیری از استدلال‌های گوناگون مبتنی بر ساختار متفاوت زبان‌ها به وجود فراقکن‌های نقشی^۲ دیگری نیز در گروه اسمی قائل می‌شوند. در بسیاری از این رویکردها کمی نماها نیز یک فراقکن نقشی به شمار می‌روند که در آن هسته عنصر کمی نماست که دارای متمم و مشخص‌گر می‌باشد، نمودار (۵) رویکرد این دسته از زبانشناسان را نشان می‌دهد:

۵)



۱. جیوستی (۱۹۹۱) فرضیه ارتقای کمی نما از جایگاه مشخص‌گر گروه اسمی به جایگاه مشخص‌گر گروه تعیین‌کننده را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ تجربی مردود می‌شمارد. علاقمندان در این خصوص می‌توانند به مقاله جیوستی (۱۹۹۱) مراجعه کنند.

2. functional projection

از این زبان‌شناسان می‌توان از ابینی^۱ (۱۹۸۷)، ولویس^۲ (۱۹۹۱)، ریتتر^۳ (۱۹۹۱)، شلونسکی^۴ (۱۹۹۱)، جیوستی (۱۹۹۱)، کاردینالیتی^۵ - جیوستی (۱۹۹۰)، لکو^۶ - جیوستی (۱۹۹۵)، دمیترووا^۷ - جیوستی (۱۹۹۵) نام برد. همانطور که ملاحظه می‌شود جیوستی بررسی جامعی را در خصوص گروه‌های اسمی دارای کمی نما در برخی از زبان‌ها به انجام رسانده است و براساس این مطالعات و بهره‌گیری از استدلال‌هایی مبتنی بر ساختار خاص هر زبان، فرضیه جهانی گروه کمی نما را مطرح می‌کند. طبق این فرضیه کمی نماها در گروه‌های اسمی، هسته ای مستقل می‌باشند و صرفاً دسته محدودی از این عناصر می‌توانند علاوه بر هسته در نقش توصیفگر نیز ایفای نقش کنند. در ادامه ضمن معرفی رویکرد جیوستی و با بهره‌گیری از برخی از استدلال‌های مطرح شده توسط وی به اثبات فرضیه گروه کمی نما در زبان فارسی می‌پردازیم.

۳. جیوستی (۱۹۹۱) - فرضیه جهانی گروه کمی نما

جیوستی در این رویکرد کمی نماها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند و معتقد است که این تقسیم‌بندی در اکثر زبان‌ها با اندکی تفاوت مصداق دارد:

۱- کمی نماهایی که پیش از تعیین‌کننده‌ها (صفات اشاره و حروف تعریف) واقع می‌شوند،

مثال (۱).

۲- کمی نماهایی که پس از تعیین‌کننده‌ها قرار می‌گیرند، مثال (۲).

۳- کمی نماهایی که هرگز با تعیین‌کننده‌ها ظاهر نمی‌شوند و به عبارتی با این عناصر در

توزیع تکمیلی قرار دارند، مثال (۳)

- 1) all the children
- 2) The many/few/numeral (three, two, ...) boys
- 3) *Some/*any the boys

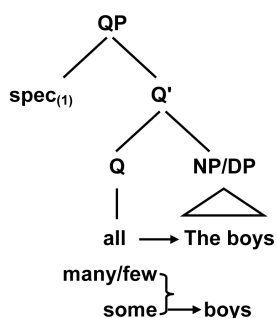
۱. ابینی نهایتاً کمی نما را هسته ای مستقل در گروه اسمی به شمار می‌آورد.

2. D.Valois
 3. E.Ritter
 4. Ur.Shlonsky
 5. A.Cardinaliti
 6 . N.Leko
 7. M.Demitrova

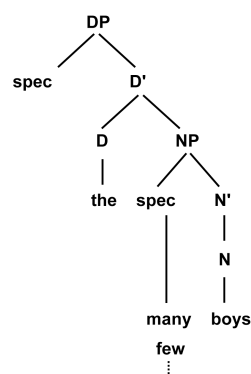
بررسی مقوله کمی نما

در این راستا وی کمی نماهای دسته اول و سوم را به عنوان هسته مستقل به شمار می آورد که براساس ویژگی های معنایشان می توانند یک گروه اسمی و یا یک گروه تعیین کننده را به عنوان متمم برمی گزینند. دسته دوم شامل تعداد محدودی از کمی نماها مانند *many*، *few*، *several* و اعداد می شود که صرفاً در ساخت هایی مانند مثال (2) - که پس از تعیین کننده واقع می شوند- در نقش توصیفگر می باشند و در جایگاه مشخص گر گروه اسمی قرار دارند، لیکن زمانی که بدون تعیین کننده در ساخت حضور دارند در نقش هسته می باشند. نمودارهای (6) و (7) جایگاه کمی نماها را در رویکرد جیوستی نشان می دهند.

۶)



۷)



در زبان فارسی نیز کمی نماها در سطح توصیفی در رابطه با تعیین کننده ها (صفات اشاره) دارای توزیع ساختاری مشابهی با آن چه که جیوستی در تقسیم بندی خود آورده است می باشند. کمی نماهای جهانی و دسته ای از کمی نماهای وجودی (که دارای کسره اضافه می باشند) بالقوه پیش از تعیین کننده ها قرار می گیرند، مثال (1)، دسته ای دیگر از کمی نماها مانند واژه چند، اعداد، کمی نماهای ترکیبی مانند: یک ذره، یک خروار و واژه نصف می توانند پس ا

صفات اشاره ظاهر شوند، مثال (۲). و دسته‌ای دیگر از کمی نماها مانند: مقداری، تعدادی، خیلی، چندین و غیره با صفات اشاره در توزیع تکمیلی قرار دارند، مثال (۳) تا (۶)^۱

(۱) همه / کل / اکثریت / بیشتر (این) مردم

(۲) (این) چند تا / دو، سه و ... تا کتاب. (این) یک ذره / یک خروار برنج - (این) نصف سیب

(۳) * (این) مقداری * (این) کتاب

(۴) * (آن) خیلی * (آن) برنج

(۵) * (این) هیچ * (این) کار

(۶) * (این) مقداری * (این) برنج

جیوستی (۱۹۹۱) در جهت اثبات هسته بودن کمی نماهای دسته اول (کمی نماهای جهانی) از استدلال شلسونکی (۱۹۹۱) در خصوص این عناصر که مبتنی بر پدیده کمی نماهای شناور^۲ و حضور واژه بست ضمیری^۳ بر روی کمی نما در زبان عبری می‌باشد بهره می‌جوید. در این فرآیند که در برخی از زبان‌ها از جمله زبان فرانسه، عربی، عبری، انگلیسی و نیز زبان فارسی مشاهده می‌شود، کمی نما و هسته اسمی از یکدیگر منفک می‌شوند بطوریکه کمی نما در جایگاهی پس از هسته اسمی قرار می‌گیرد، مثال‌های (۱)، (۲) و (۳) به ترتیب این پدیده را در زبان انگلیسی، عبری و فارسی نشان می‌دهند:

1) All the children have gone/ The children have all gone

2) Katafti pet kol ha-praxim bi-zhirut/ katafti pet ha-praxim kull-am bi-zhirut.

(I) Picked are all the- flowers with care/ (I) Picked all the-flowers all-[Mpl] with care.

۱. تنها تفاوتی که در زبان فارسی مشاهده می‌شود این است که علاوه بر کمی نماهای جهانی، دسته‌ای از کمی نماهای وجودی مانند: اکثریت، بیشتر و ... در زمره کمی نماهای دسته اول قرار دارند و این درحالی است که طبق فرضیه جیوستی صرفاً کمی نماهای جهانی می‌توانند پیش از تعیین‌کننده‌ها واقع شوند و بالاجبار یک DP را به عنوان متمم می‌پذیرند درحالی که در زبان فارسی این دسته در کمی نماها بطور اختیاری یک NP یا DP را به عنوان متمم می‌پذیرند، مانند: همه / اکثریت (این) مردم

2. floating quantifier

3. clitic pronoun

بررسی مقوله کمی نما

- ۳) همهٔ بچه‌ها به مدرسه می‌روند/ بچه‌ها همه (شون) به مدرسه می‌روند.
- همهٔ شما به مسافرت خواهید رفت/ شما همه (تون) به مسافرت خواهید رفت.
- تعدادی از ما / از ما تعدادی (مون)

همانطور که ملاحظه می‌شود در زبان عبری و فارسی برخلاف زبان انگلیسی (و فرانسه) در پی منفک شدن کمی نما از هستهٔ اسمی یک واژه بست ضمیری هم مرجع با هستهٔ اسمی بر روی کمی نما ظاهر می‌شود که به لحاظ شخص و شمار با هستهٔ اسمی مطابقت می‌کند، تنها تفاوت فارسی و عبری در این است که حضور واژه بست ضمیری در عبری اجباریست لیکن در فارسی اختیاری و تنها در برخی موارد اجباریست. در زبان فارسی علاوه بر کمی نماهای جهانی، کمی نماهای وجودی^۱ نیز می‌توانند به صورت شناور ظاهر شوند و پذیرای واژه بست ضمیری باشند، لیکن حضور این واژه بست در فارسی همانطور که ذکر شد اختیاری است و کمی نما بدون آن نیز می‌تواند حرکت کند، مثال‌های (۱) تا (۳)^۲. به عبارتی دیگر در زبان فارسی کلیهٔ کمی نماها قادرند که در ساخت شناور شرکت کنند. بر این اساس می‌توان از استدلال شلونسکی در جهت اثبات هسته بودن کلیهٔ کمی نماهای زبان فارسی بهره جست. بر این اساس نگارنده در ادامه با به‌کارگیری اصل حرکت چامسکی^۳ (۱۹۸۶) در خصوص کمی نماهای شناور، حضور این عناصر را در جایگاه مشخص‌گر ناقض این اصل برمی‌شمارد و با توجه به شباهت ساختاری موجود بین زبان عبری و فارسی از استدلال شلونسکی در جهت اثبات هسته بودن این عناصر بهره می‌جوید. لازم به ذکر است که در فارسی ساختهایی که کمی نماها واژه بست ضمیری ظاهر می‌شود محدود به گونه گفتاری است و در گونه نوشتاری به کار نمی‌رود.

(۱) خیلی از مدارس / از مدارس خیلی‌هاشو

(۲) مقداری از کارها / از کارها مقداری شون

(۳) بسیاری از افراد / از افراد بسیاری شون

۱. کمی نماهای وجودی صرفاً زمانی که در ساخت بخش نما به کار می‌روند می‌توانند بصورت شناور نیز ظاهر شوند.

۲. تنها تفاوت زبان عبری و فارسی در این است که حضور واژه بست ضمیری در عبری اجباری لیکن در فارسی اختیاری و تنها در برخی موارد اجباریست.

3. N. Chomsky

۴. عدم قرارگیری کمی نماها در جایگاه مشخص گر

همانطور که پیش تر ذکر شد در پدیده کمی نماهای شناور کمی نما و هسته اسمی از یکدیگر منفک می شوند و کمی نما در جایگاهی پس از هسته اسمی قرار می گیرد. زبانشناسانی از جمله اسپورتیش^۱ (۱۹۸۸)، شلونسکی (۱۹۹۱) که به بررسی این پدیده پرداخته اند، سازه ای را که در این فرآیند دستخوش حرکت و جابه جایی می شود گروه اسمی / گروه تعیین کننده (به طور کلی متمم کمی نما) می دانند نه عنصر کمی نما^۲. بر این اساس جدا شدن گروه اسمی / تعیین کننده از عنصر کمی نما در این نوع ساختها نشان دهنده این است که کمی نما در جایگاهی قرار دارد که خارج از فرافکن پیشینه (DP/NP) می باشد. زیرا در غیر این صورت حرکت سازه ناقض اصل حرکت چامسکی (۱۹۸۶) می باشد. بر طبق این اصل صرفاً فرافکن های پیشینه ("X") تحت فرآیند گشتار حرکت واقع می شوند (به عبارت دیگر فرافکن های میانی (X') حرکت نمی کنند).

این مطلب در خصوص جایگاه کمی نما در ساخت های بخش نما نیز صادق می باشد.^۳ در چنین ساختهایی قرار دادن کمی نما در جایگاه مشخص گر گروه حرف اضافه ای (spec-pp) در صورت شناور شدن کمی نما، ناقض اصل حرکت چامسکی (۱۹۸۶) خواهد بود. نمودارهای (۸) و (۹) نحوه حرکت سازه را در صورتی که کمی نما در جایگاه مشخص گر واقع شده باشد نشان می دهند.

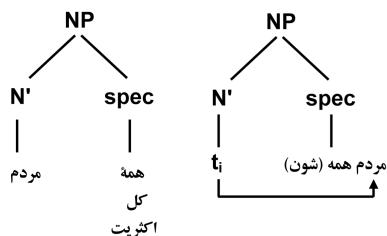
1. D. Sportich

۲. علیزاده (۱۳۸۱) با برشمردن استدلال هایی اعمال گشتار و حرکت بر روی کمی نما را در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع گزینی فاقد بنیان نظری درست برمی شمارد. مبنای تحلیل در این بررسی نیز بر این اصل استوار می باشد.

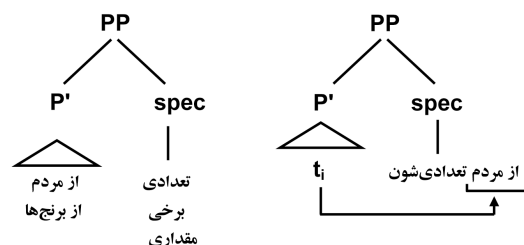
۳. ساخت های بخش نما در تئوری ایکس- تیره نوعی گروه اسمی محسوب می شوند و در خصوص جایگاه هسته این ساختها اختلاف نظر وجود دارد. علاقمندان در این خصوص می توانند به مقاله طالقانی (۲۰۵-۲۱۹:۱۳۷۹) مراجعه کنند. لیکن نگارنده با بهره گیری از استدلال پیش آیندشده این ساختها را نوعی گروه حرف اضافه ای به شمار می آورد.

بررسی مقوله کمی نما

۸)



۹)

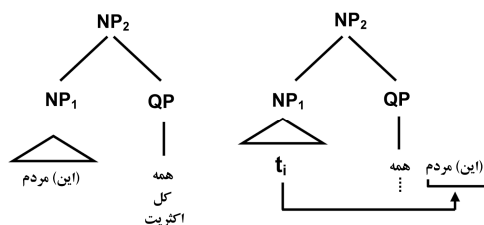


همانطور که ملاحظه می‌شود در این نوع تحلیل سازه‌ای که تحت فرآیند حرکت واقع می‌شود یک فرافکن میانی (P'/N') می‌باشد. بنابراین می‌توان بطور کلی چنین نتیجه‌گیری کرد که با توجه به پدیده شناور شدن کمی نماها قرار دادن این عناصر در جایگاه مشخص‌گر ناقض اصل حرکت می‌باشد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه جایگاهی را می‌توان برای این عناصر در خارج از فرافکن بیشینه قائل شد؟ در این خصوص دو رویکرد را می‌توان برشمرد: رویکرد اسپورتیش (۱۹۸۸) و رویکرد شلونسکی (۱۹۹۱).

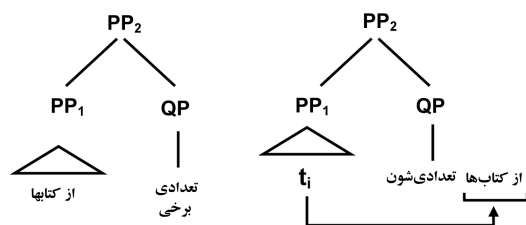
اسپورتیش (۱۹۸۸) که به بررسی پدیده کمی نماهای شناور در زبان فرانسه پرداخته است، به منظور توجیه حرکت گروه اسمی و بر جای ماندن کمی نما در جایگاه اولیه خود، کمی نما را به عنوان یک افزوده^۱ به فرافکن بیشینه اسمی به شمار می‌آورد. به عبارتی دیگر طبق دیدگاه او کمی نما در پایه به گروه اسمی متصل می‌شود، نمودارهای (۱۰) و (۱۱) نحوه حرکت سازه را طبق تحلیل اسپورتیش در زبان فارسی نشان می‌دهند:

1. Adjunct

۱۰)



۱۱)



همانطور که ملاحظه می‌شود در تحلیل اسپورتیش (در نمودارهای (۱۰) و (۱۱) سازه‌ای که تحت گشتار حرکت واقع می‌شود یک فرافکن بیشینه ((NP₁) و PP₁)) می‌باشد و به این ترتیب اسپورتیش در تحلیل خود حرکت سازه را به طوری که ناقض اصل حرکت نباشد توجیه می‌کند. لیکن اسپورتیش از تحلیل فوق عمدتاً در توجیه مدل ارائه شده توسط کوپمن^۱ و اسپورتیش (۱۹۹۱) در خصوص ساخت جمله و جایگاه فاعل بهره جسته است و حرکت کمی نماهای شناور را صرفاً در جایگاه فاعلی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این تحلیل که به فرضیه فاعل در درون گروه فعلی^۲ مشهور می‌باشد، فاعل به همراه کمی نما در درون گروه فعلی تولید می‌شود، سپس گشتار حرکت فاعل را به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی (spec-IP) منتقل می‌کند و کمی نما در جایگاه اولیه خود باقی می‌ماند.^۳ به عبارتی دیگر در این تحلیل اولین جایگاه فرود سازه، جایگاه مشخص‌گر گروه تصریفی می‌باشد. لیکن پدیده شناور شدن کمی

1. Koopman

2. Subject in VP-hypothesis

۳. علاقه‌مندان در این خصوص می‌توانند به کتاب زبانشناسی نظری (دبیر مقدم: ۱۳۷۹:۵۰۲) مراجعه کنند.

بررسی مقوله کمی نما

نماها زمانی که کمی نما و متممش در جایگاه‌های نحوی دیگری از جمله جایگاه‌های مفعولی و مفعول حرف اضافه قرار دارند نیز مشاهده می‌شود.^۱ در این گونه موارد جایگاه فرود سازه در تحلیل اسپورتیش بررسی نشده است. علاوه بر این تحلیل اسپورتیش قادر نمی‌باشد که حضور واژه بست ضمیری بر روی کمی نما را که در پی منفک شدن آن از متممش ظاهر می‌شود و به لحاظ شخص و شمار با هسته اسمی مطابقت می‌کند در زبانهای همچون عبری و فارسی توجیه کند. در این راستا شلونسکی (۱۹۹۱) در مقاله‌ای ضمن پذیرفتن رویکرد اسپورتیش (۱۹۸۸) در خصوص جایگاه بنیادین فاعل در درون گروه فعلی با توجه به حضور واژه بست ضمیری بر روی کمی نما در زبان عبری، رویکرد دیگری را در خصوص جایگاه نحوی کمی نما مطرح می‌کند. این رویکرد به گونه‌ای است که در آن هم حرکت سازه (در پدیده شناور شدن کمی نماها) ناقض اصل حرکت نمی‌باشد و هم حضور واژه بست ضمیری بر روی کمی نما در زبان عبری توجیه می‌شود. در ادامه رویکرد شلونسکی (۱۹۹۱) به اجمال معرفی می‌شود و نگارنده با توجه به شباهت ساختاری موجود بین زبان عبری و فارسی رویکرد پیشنهادی جدیدی را مبنی بر رویکرد شلونسکی برای نشان دادن جایگاه نحوی کمی نماها در زبان فارسی معرفی می‌کند.

شلونسکی (۱۹۹۱) کمی نماها را در زبان عبری همچون دیگر هسته‌های واژگانی از جمله فعل، اسم و حرف اضافه که قادرند پذیرای واژه بست ضمیری باشند در یک طبقه طبیعی قرار می‌دهد.^۲

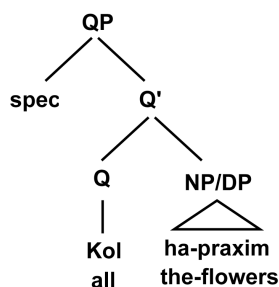
بدین ترتیب کمی نماها در گروه اسمی یک هسته مستقل می‌باشند که به صورت گروه کمی نما (QP) فراقن می‌شوند و دارای متمم و مشخص‌گر می‌باشند. بر این اساس در پدیده شناور شدن کمی نماها، گشتار حرکت متمم کمی نما را که خود یک فراقن بیشینه می‌باشد (PP/DP/NP) تحت تاثیر فرآیند جابه‌جایی قرار می‌دهد و به این ترتیب حرکت سازه ناقض

۱. علی همه کتاب‌ها را خرید/ علی کتاب‌ها همه‌شون رو خرید (مفعول) ۲) من به همه گل‌ها آب دادم/ من به گل‌ها همه‌شون آب دادم (مفعول حرف اضافه) این موارد صرفاً در فارسی مهاوره ای کاربرد دارد و به لحاظ درجه دستوری و پذیرفتنی بودن از دید سخنگویان فارسی زبان متفاوت هستند.

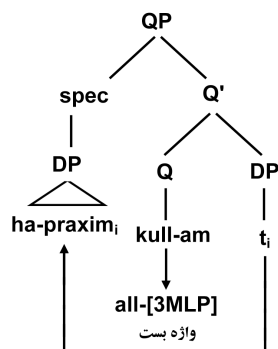
۲. در زبان فارسی نیز هسته‌هایی همچون اسم: پدرش/ ات و حرف اضافه: درباره‌ات/ اش و فعل: خرید مش می‌توند پذیرای واژه بست ضمیر می‌باشند.

اصل حرکت چامسکی نمی‌باشد، همچنین شلونسکی با در نظر گرفتن جایگاه مشخص‌گر گروه کمی نما (spec-QP) به عنوان اولین جایگاه فرود کمی نما، حضور واژه بست ضمیری بر روی کمی نما. مطابقت آن (به لحاظ شخص و شمار) با هسته اسمی را توجیه می‌کند. به این ترتیب که گشتار حرکت متمم کمی نما را در جایگاه‌های نحوی متفاوت از جمله فاعلی، مفعولی و مفعول حرف اضافه تحت تاثیر قرار می‌دهد و به عنوان اولین جایگاه فرود به جایگاه مشخص‌گر گروه کمی نما می‌برد و به این ترتیب رابطه مطابقت بین واژه بست ضمیری و اسم از طریق رابطه مطابقت هسته و مشخص‌گر^۱ توجیه می‌شود.^۲ نمودارهای (۱۲) و (۱۳) نحوه حرکت سازه را در صورت شناور شدن کمی نما در زبان عبری مطابق رویکرد شلونسکی نشان می‌دهند.

۱۲)



۱۳)



(شلونسکی ۱۹۹۱:۱۶۵)

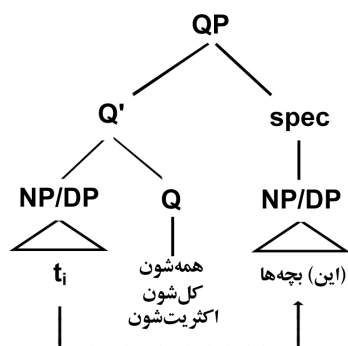
1. Specifier-Head Agreement

۲. شلونسکی (۱۹۹۱) در خصوص علت حضور واژه بست ضمیری از استدلال ریزی (۱۹۹۰) بهره می‌جوید. علاقه‌مندان در این خصوص می‌توانند به مقاله شلونسکی (۱۹۹۱) مراجعه کنند.

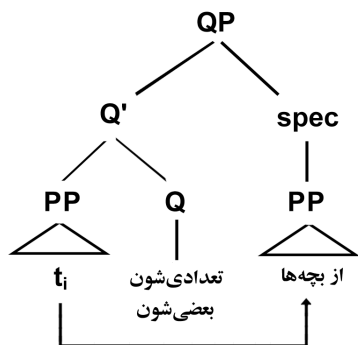
بررسی مقوله کمی نما

از آنجائی که در زبان فارسی نیز کلیه کمی نماها قادرند که بصورت شناور ظاهر شوند و نیز پذیرای واژه بست ضمیری باشند، نگارنده رویکرد شلونسکی را به عنوان تحلیلی سازگار با زبان فارسی در نظر می‌گیرد و آنرا به عنوان مدلی برای نشان دادن جایگاه نحوی این عناصر در زبان معرفی می‌کند. نمودارهای (۱۴) و (۱۵) نحوه حرکت سازه را در پدیده کمی نماهای شناور در زبان فارسی نشان می‌دهند.

۱۴)



۱۵)



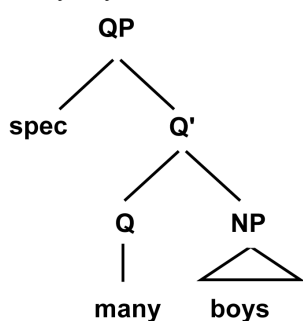
بدین ترتیب با در نظر گرفتن کمی نماها به عنوان هسته‌ای مستقل در گروه اسمی بخشی از فرضیه جهانی جیوستی (۱۹۹۱) مبنی بر هسته بودن کمی نماهای دسته اول و سوم در زبان فارسی نیز تایید می‌شود. در ادامه به بخش دیگری از فرضیه وی که منوط به نقش دوگانه

دسته محدودی از کمی نما (دسته دوم) و تسلط جهانی گروه کمی نما (QP) بر گروه تعیین کننده (DP) می باشد می پردازیم.

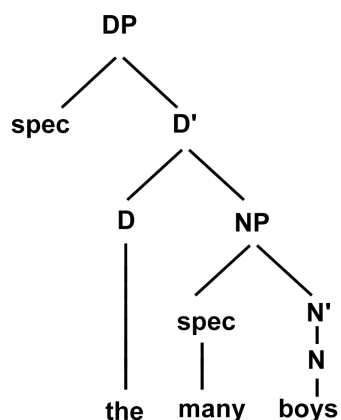
۵. کمی نماها در نقش دوگانه

همانطور که پیش تر ذکر شد به اعتقاد جیوستی (۱۹۹۱) دسته محدودی از کمی نماها (دسته دوم) مانند *Many*، *few*، *Several* و اعداد در صورت حضور هم زمان با تعیین کننده ها (حروف تعریف و صفات اشاره) صرفاً پس از این عناصر واقع می شوند و در چنین ساخت هایی در نقش یک توصیفگر عمل می کنند و در جایگاه مشخص گر گروه اسمی قرار دارند (به عبارتی دیگر در چنین ساخت هایی کمی نما در نقش هسته نیست، لیکن به تنهایی یعنی در صورت عدم حضور تعیین کننده در نقش یک هسته می باشد). نمودارهای (۱۶) و (۱۷) نقش دوگانه کمی نمای *many* را طبق این رویکرد نشان می دهند:

16) many boys



17) the many boys



بررسی مقوله کمی نما

داده‌ها در زبان فارسی نشان می‌دهند که کمی نماهایی مانند واژه چند، نصف، یک ذره، یک خروار، یک مثقال و نیز اعداد در زمره کمی نماهای دسته دوم در تقسیم‌بندی جیوستی می‌باشند (به عبارتی در صورت حضور همزمان با تعیین کننده پس از تعیین کننده واقع می‌شوند) مانند: این چندتا کتاب/ این دو، سه ... تا کتاب/ این یک ذره برنج/ آن یک خروار کتاب/ این یک مثقال زعفران. جیوستی برای اثبات توصیفگر بودن این دسته از کمی نماها در چنین ساخت‌هایی، از استدلال‌هایی بهره جسته است که می‌توان از برخی از آنها در زبان فارسی نیز بهره جست. در ادامه این استدلال‌ها را معرفی می‌کنیم و در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(۱) این دسته از کمی نماها برخلاف دیگر کمی نماها قادرند همانند صفات در جایگاه گزاره‌ای^۱ ظاهر شوند:

- 1) The nice/intelligent boys
The boys I know are nice/intelligent
- 2) The many/few/several/Twenty ... boys I know
The boys I know are many/few/several/Twenty
- 3) * The boys I know are all/each/some

داده‌های زبان فارسی نیز استدلال فوق را تایید می‌کند:^۲

- (۱) آن چندتا / دوتا ... کتاب - آن کتاب‌هایی که من خریدم چندتا بود/ دوتا بود.
- (۲) این نصف سیب - آن سیبی که خوردم نصف بود.
- (۳) آن یک خروار کتاب - آن کتاب‌هایی که سوخت یک خروار بود.
- (۴) * لباس‌هایی که شستم همه / تعدادی / برخی / مقداری بود.

1. Predicative position

۲. یکی از استثناهایی که در زبان فارسی مشاهده می‌شود در خصوص واژه «خیلی» می‌باشد، این کمی نما علی‌رغم اینکه می‌تواند در جایگاه گزاره‌ای ظاهر شود، نمی‌تواند پس از تعیین کننده واقع گردد: * این خیلی کتاب.

از دیگر استدلال‌هایی که جیوستی در این رابطه از آن بهره جسته است عدم حضور تعیین‌کننده پیش از این دسته از کمی نماها در ساخت‌های بخش نما می‌باشد، به مثال‌های زیر توجه کنید:

امکان حضور تعیین‌کننده و در مثال (۱) و عدم امکان حضور آن در مثال (۲) نشان دهنده این است که کمی نما در این دو ساخت دو نقش متفاوت دارد (در ساخت اول توصیفگر و در ساخت دوم هسته مستقل می‌باشد). داده‌های زبان فارسی نیز مطلب فوق را تأیید می‌کند:

(۱) این چندتا کتاب را خواندم

(۲) * این چندتا از کتاب‌ها را خواندم

استدلال دیگری که جیوستی (۱۹۹۷:۱۱۵) به درستی در این خصوص می‌آورد مبنی بر پدیده شناور شدن کمی نماها می‌باشد. به اعتقاد وی در ساخت‌هایی مانند مثال فوق (۱) که کمی نما در نقش یک توصیفگر می‌باشد، در جایگاه مشخص‌گر قرار دارد و به عبارتی در داخل فرافکن بیشینه واقع شده است. بنابراین در چنین ساخت‌هایی کمی نما نمی‌تواند بصورت شناور ظاهر شود. داده‌های زیر مؤید این مطلب در زبان فارسی می‌باشد.

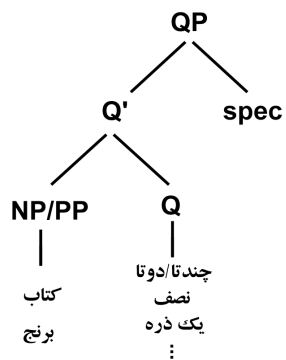
(۱) این چندتا کتاب را بردار/ * کتاب این چندتا را بردار

(۲) چندتا از کتاب‌ها را بردار/ از کتاب‌ها چندتا شو بردار

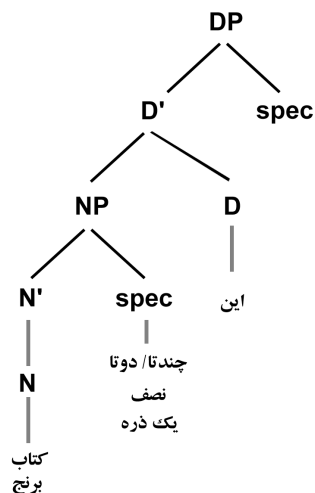
تفاوت بین مثال‌های (۱) و (۲) نشان می‌دهد که در مثال (۱) کمی نما در داخل فرافکن بیشینه قرار دارد و بنابراین در پدیده شناور شدن کمی نما حرکت سازه ناقص اصل حرکت چامسکی (۱۹۸۶) می‌باشد و بر این اساس کمی نما شناور نمی‌شود، لیکن در مثال (۲) کمی نما در جایگاه هسته و خارج از فرافکن بیشینه قرار دارد و بنابراین در پدیده شناور شدن، متمم آن که یک فرافکن بیشینه‌ی (PP) می‌باشد تحت فرآیند گشتار حرکت جابه‌جا می‌شود. براساس استدلال‌های فوق، نمودارهای (۱۸) و (۱۹) نقش دوگانه این دسته از کمی نماها را در زبان فارسی نشان می‌دهند.

بررسی مقوله کمی نما

۱۸)

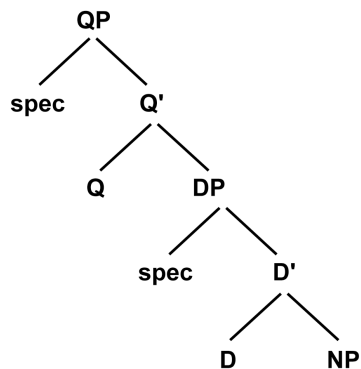


۱۹)

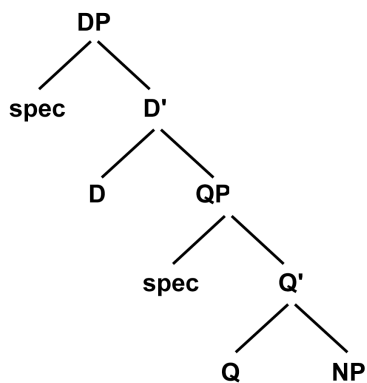


جیوستی بنا بر این مدل نتیجه‌گیری دیگری را در خصوص رابطه تسلط بین گروه کمی نما (QP) و گروه تعیین کننده (DP) مطرح می‌کند، زیرا صرف مفروض دانستن کمی نماها به عنوان هسته‌ای مستقل همانند تعیین کننده‌ها در گروه اسمی، دو احتمال را در خصوص رابطه تسلط بین این دو مقوله بوجود می‌آورد. ۱) تسلط گروه کمی نما (QP) بر گروه تعیین کننده و ۲) تسلط گروه تعیین کننده (DP) بر گروه کمی نما (QP). نمودارهای (۲۰) و (۲۱) این دو احتمال را نشان می‌دهند.

۲۰)



۲۱)



لیکن براساس رویکرد جیوستی، در مواردی که تعیین کننده پیش از کمی نما ظاهر می شود و چنین می نماید که گروه تعیین کننده بر گروه کمی نما تسلط دارد (نمودار (۲۱))، کمی نما بنابر استدلال هایی که ذکر شد هسته ای مستقل نمی باشد، بلکه در جایگاه مشخص گر گروه اسمی قرار دارد (نمودار (۱۹)). بنابراین در خصوص رابطه این دو مقوله با یکدیگر این گروه کمی نماست که همواره بر گروه تعیین کننده تسلط دارد و عکس این مطلب صادق نمی باشد. به این

بررسی مقوله کمی نما

ترتیب جیوستی به وجود یک رابطه سلسله مراتبی ثابت بین فرافکن‌های نقشی در گروه اسمی همانند آنچه که در ساختار جمله دیده می‌شود^۱ قائل می‌گردد.

۶. خلاصه و نتیجه‌گیری

کمی نماها در زبان فارسی علی‌رغم رویکرد رایج در دستور سنتی جزء مقوله صفت نمی‌باشند، زیرا این دو مقوله هم به لحاظ ساختاری و هم به لحاظ معناساختی از یکدیگر متمایز نیستند. از منظر نظری در زبانشناسی نیز مطابق با نمودارهای مرسوم در نظریه ایکس- تیره نمی‌توان این عناصر را به همراه دیگر تعیین‌کننده‌ها (حروف تعریف و صفات اشاره) در یک جایگاه نحوی یعنی مشخص‌گر گروه اسمی قرار داد، زیرا در برخی از موارد این عناصر با یکدیگر در توزیع تکمیلی نیستند. رویکرد جکندوف (۱۹۷۷) و ابنی (۱۹۸۷) که در این راستا هر کدام به نوعی به وجود دو جایگاه مشخص‌گر در گروه اسمی قائل می‌شوند و کمی نماها را در جایگاه مشخص‌گر (۲) پس از تعیین‌کننده‌ها قرار می‌دهند، به دلیل حضور کمی نماها پیش از تعیین‌کننده‌ها در مواردی خاص، ناکارآمد می‌باشد. بطور کلی با توجه به پدیده شناور شدن کمی نماها در برخی از زبان‌ها از جمله زبان فارسی قرار دادن این عناصر در جایگاه مشخص‌گر ناقض اصل حرکت چامسکی (۱۹۸۶) خواهد بود. در این راستا مطابق با فرضیه جهانی گروه کمی نمای جیوستی (۱۹۹۱)، کمی نماها در زبان فارسی با توجه به پدیده شناور شدن و نیز حضور واژه‌ها بست ضمیری هم مرجع با هسته اسمی بر روی کمی نما در پی منفک شدن آن از متمم هسته‌ای مستقل می‌باشند و صرفاً دسته محدودی از این عناصر مانند واژه چند، نصف، اعداد، یک ذره و غیره که می‌توانند پس از صفات اشاره واقع شوند- دارای نقش دوگانه می‌باشند. به عبارتی هم به عنوان هسته و هم به عنوان توصیف‌گر ایفای نقش می‌کنند، بر این اساس و در خصوص رابطه تسلط گروه تعیین‌کننده و گروه کمی نما، این گروه کمی نماست که همواره بر گروه تعیین‌کننده تسلط دارد.

۱. در جمله بین فرافکن‌های CP، IP و VP یک رابطه سلسله مراتبی ثابت وجود دارد و به عنوان مثال هرگز IP بر CP تسلط ندارد بلکه همواره CP بر IP و IP بر VP تسلط دارد.

منابع

- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- حجت طالقانی، آزیتا. (۱۳۷۹). «بررسی گروه‌های اسمی بخش نما در زبان فارسی». مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبانشناسی. ۲۱۹-۲۰۵.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شقایق، ویدا. (۱۳۸۱). «کمی نماهای زبان فارسی». *مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. س ۳۵، ش ۳ و ۴، پاییز- زمستان.
- علیزاده، علی. (۱۳۸۱). «بررسی ساخت گروه فعلی در زبان فارسی با تأکید بر فرضیه فاعل در درون گروه فعلی» رساله دکتری زبانشناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. تهران: سازمان انتشارات اشرفی.
- گلفام، ارسلان. (۱۳۸۵). *اصول دستور زبان*. تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: طوس.

- Abney, s. (1987). "The English noun phrase in it's sentential aspect". Ph. D. Diss, MIT.
- Cardinality, A. and G. Giusti. (1991). "Partitive ne and the QP-hypothesis". A case study, in E, Fava(ed) proceeding of the 17th Meeting of Generative grammar, Trieste, February 22-24, 121-142, Turin: Rosenberg and Selier.
- Chomsky, N. (1986). *Barreirs*. Cambridge, Mass: MIT press.
- Guisti, G. (1991a). "The categorical status of Quantified Nominals". *Linguistische Berichte*, 136, 438-452.
- _____ (1997). "The categorical status of determiners". In L. Hageman(ed), *The new comparative syntax*, Essex Longman. 95-123.
- _____ and N. Leko. (1995). "On the syntax of Quantity Expressions in Bosnian". In R. Benachi, F. Fici and L. Gebert (eds) *Determina tezza indeterminata nella lingue lave*, Padua: unipress. 127-145.
- Radford, A. (1997). *Minimalist syntax*. Cambridge: Cambridge university press.

بررسی مقوله کمی نما

- Ritter, E. (1991). "Two Functional Categories in noun phrase, Evidence from Modern Hebrew, In S. Rothstein (ed), (*Syntax and Semantics*), Sandiego: Academic press, 26, 37-62.
- Shlonsky, U. (1991). "Quantifiers as a Functional heads: a study of quantifier float in Hebrew, *lingua* 84, 15-80.
- Sportiche, D. (1988a). "A theory of flouting quantifiers and it's corollaries for constituent structure, *Linguistic inquiry* 19, 425-49.
- Tallerman, M. (1998). (*Understanding Syntax*). London; Arnold.
- Valois, D. (1991). "The internal syntax of DP, Ph.D. Diss, university of California, Los Angeles.
- Jackendoff, R. (1977), "X-bar syntax: A study of phrase structure, *Linguistic Inquiry Monograph* No. 2, MIT press, Cambridge MA.
- Rizzi, L. (1990). (*Relativized minimality*) Cumbridy, MA: MIT press.

